

۱۰۱. گزینه ۱ صحیح است.

با تغییر میزان تولید، هزینه متغیر هر واحد ثابت است و آنچه که تغییر می‌کند هزینه متغیر کل است. همچنین هزینه ثابت کل بدون تغییر باقی می‌ماند اما نرخ هر واحد آن تغییر پیدا می‌کند.

به دلیل اینکه هزینه ثابت کل همواره رقمی ثابت است رابطه روبرو برقرار است:

تعداد تولید X_2 × سهم هر واحد از هزینه ثابت کل در سطح تولید X_2 = تعداد تولید X_1 × سهم هر واحد از هزینه ثابت کل در سطح تولید X_1
بنابراین داریم:

$$A_1 \times X_1 = A_2 \times 0.8 X_1 \Rightarrow \frac{A_2}{A_1} = \frac{1}{0.8} = 1.25$$

بنابراین سهم هر واحد از هزینه ثابت کل ۲۵٪ افزایش پیدا می‌کند.

۱۰۲. گزینه ۲ صحیح است.

$$\text{دوره باز یافت سرمایه} = \frac{\text{سرمایه گذاری اولیه}}{\text{جریان های نقدی سالانه}}$$

همانطور که در رابطه فوق ملاحظه می‌شود، عمر مفید در محاسبه دوره باز یافت سرمایه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. همچنین چون در این روش ارزش زمانی پول در نظر گرفته نمی‌شود، ارزش فعلی خالص و نرخ بازده مورد انتظار نیز در محاسبه دوره باز یافت سرمایه مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

۱۰۳. گزینه ۴ صحیح است.

کاهش در موجودی کالای در جریان سخت طی دوره
+
بهای عوامل تولید طی دوره = بهای ساخت کالای تکمیل شده طی دوره
-
افزایش در موجودی کالای در جریان سخت طی دوره

$$= 10 - 4 = 6$$

کاهش در موجودی کالای تکمیل شده طی دوره
+
بهای ساخت کالای تکمیل شده طی دوره = بهای ساخت کالای فروش رفته
-
افزایش در موجودی کالای تکمیل شده طی دوره

$$12 = 6 + x \Rightarrow x = 6$$

در نتیجه چون X مثبت شده است، پس ۶ میلیون ریال تغییر در موجودی کالای تکمیل شده طی دوره از نوع کاهش می‌باشد.

۱۰۴. گزینه ۳ صحیح است.

XXX

فروش

(XXX)

- هزینه‌های تکمیل و توزیع

XXX

خالص ارزش باز یافتنی قبل از مالیات

(XXX)

- مالیات

XXX

خالص ارزش باز یافتنی

۰.۴ × خالص ارزش باز یافتنی قبل از مالیات = مالیات

۰.۴ × خالص ارزش باز یافتنی قبل از مالیات = 1,200,000

خالص ارزش بازیافتنی قبل از مالیات = 3,000,000

خالص ارزش بازیافتنی قبل از مالیات = هزینه تکمیل و فروش - فروش

$$30,000 \times (500 - \text{فروش هر واحد}) = 3,000,000$$

600 = فروش هر واحد

ریال $18,000,000 = (40,000 \times \% 75) \times 600$ = بهای فروش مقدار محصول فرعی در پایان دوره

۱۰۵. گزینه ۱ صحیح است.

$$(P \times Q) - (V_{cu} \times Q) - TFC = I$$

$$\left(xp \times \frac{Q}{2}\right) - \left(vcu \times \frac{Q}{2}\right) - TFC = I$$

(xp قیمت فروش جدید می‌باشد و x ضریبی است از قیمت فروش قبلی)

چون طرف راست معادلات فوق با یکدیگر برابر می‌باشند لذا داریم:

$$(P \times Q) - (V_{cu} \times Q) = \left(xp \times \frac{Q}{2}\right) - \left(vcu \times \frac{Q}{2}\right)$$

$$p - vcu = \frac{xp}{2} - \frac{vcu}{2} \Rightarrow 2p - 2vcu = xp - vcu$$

$$\Rightarrow x = \frac{2p - vcu}{p} = 2 - \frac{vcu}{p} = 2 - 0/4 = 1/6$$

در نتیجه قیمت فروش باید ۶۰ درصد افزایش پیدا کند.

۱۰۶. گزینه ۴ صحیح است.

ریال $1,500 = 3,000,000 \div 2,000$ = بهای ساخت هر واحد محصول

صورت معادل آحاد تکمیل شده

تبدیل	مواد	شرح
2,000	2,000	کالای تکمیل شده
$200 \Rightarrow ?$	500	کالای در جریان ساخت آخر دوره
$2,200 \Rightarrow ?$	2,500	معادل آحاد تکمیل شده

صورت محاسبه ریز بهای ساخت هر واحد محصول

جمع	تبدیل	مواد	شرح
3,600,000	1,100,000	2,500,000	ریال - بهای عوامل ساخت طی دوره
	$2,200 \Rightarrow ?$	2,500	واحد - معادل آحاد تکمیل شده
1,500	$500 \Rightarrow ?$	1,000	بهای ساخت هر واحد محصول

با توجه به محاسبات بالا، مشخص می‌شود که بهای ساخت هر واحد محصول از بابت تبدیل ۵۰۰ ریال و معادل آحاد تکمیل شده از بابت

تبدیل 2,200 واحد $\left(\frac{1,100,000}{500}\right)$ می‌باشد. بنابراین کالای در جریان ساخت آخر دوره از بابت تبدیل ۴۰٪ تکمیل می‌باشد.

$$\frac{200}{500} \times 100 = \% 40$$

۱۰۷. گزینه ۲ صحیح است.

صورت مقدراری تولید

واحد	واحد	
	-	کالای در جریان ساخت اول دوره
	<u>13,000</u>	کالای اقدام به تولید
<u>13,000</u>		کالاهای وارده به خط
	2,000	کالای در جریان ساخت آخر دوره
	10,000	کالای تکمیل شده
	600 ⇒ ?	ضایعات عادی
	400 ⇒ ?	ضایعات غیر عادی
<u>13,000</u>		کالاهای صادره از خط

واحد $600 = (10,000 + 2,000) \times 5\% =$ مقدار ضایعات عادی

واحد $400 = 1,000 - 600 =$ مقدار ضایعات غیر عادی

چون درصد تکمیل ضایعات عادی (۳۰٪) کمتر از درصد تکمیل کالای در جریان ساخت واحد آخر دوره بوده و قبل از آن نیز ضایعات غیر عادی رخ نداده لذا در معادل آحاد تکمیل شده منعکس نمی شود.

شرح	ماده X	ماده y	تبدیل
کالای تکمیل شده	10,000	10,000	10,000
+ کالای در جریان ساخت آخر دوره	2,000	1,000	1,000
+ ضایعات غیر عادی	400	-	120
معادل آحاد تکمیل شده	12,400	11,000	11,120

۱۰۸. گزینه ۳ صحیح است.

صورت محاسبه ریز بهای هر واحد محصول

شرح	ماده X	ماده y	تبدیل	جمع
ریال- بهای عوامل تولید طی دوره	3,720,000	2,200,000	1,112,000	7,040,000
واحد- معادل آحاد تکمیل شده	12,400	11,000	11,120	
ریال- بهای ساخت هر واحد محصول	300	200		200
	600			
	100			

بهای ساخت کالای تکمیل شده $10,000 \times 600 = 6,000,000$

۱۰۹. گزینه ۲ صحیح است.

ریال $132,000 = 120,000 + 12,000 = (400 \times 300) + (120 \times 100) =$ هزینه ضایعات غیر عادی

۱۱۰. گزینه ۱ صحیح است.

هزینه‌های ثابت غیر تولیدی $40\% \times$ هزینه‌های ثابت شرکت

\Rightarrow هزینه‌های ثابت شرکت $= \frac{1,000,000}{40\%} = 2,500,000$

$$\Rightarrow \text{هزینه‌های ثابت تولیدی} = 2,500,000 - 1,000,000 = 1,500,000$$

$$\Rightarrow \text{نرخ جذب سربار ثابت} = \frac{1,500,000}{4,000} = 375$$

$$\text{تفاوت سود ۲ روش} = (4,000 - 3,000) \times 375 = 375,000$$

و با توجه به اینکه تعداد تولید از تعداد فروش بیشتر می‌باشد، بنابراین سود به روش جذبی از سود به روش متغیر، بیشتر می‌باشد.

$$\text{ریال} \quad 900,000 = 1,275,000 - 375,000 = \text{سود به روش مستقیم (متغیر)}$$

۱۱۱. گزینه ۴ صحیح است.

در حالت کلی مقدار تولید مورد نظر برای دستیابی به سود مورد نظر از رابطه زیر بدست می‌آید:

$$Q = \frac{TFC + I}{CMU}$$

$$\text{(حالت اول)} \quad Q_1 = \frac{TFC + 3TFC}{CMU} = \frac{4TFC}{CMU}$$

$$\text{(حالت دوم)} \quad Q_2 = \frac{2/5TFC + \left(3TFC \times \frac{1}{3}\right)}{0/5CMU} = \frac{3/5TFC}{0/5CMU} = \frac{7TFC}{CMU}$$

$$\frac{Q_2}{Q_1} = \frac{\frac{7TFC}{CMU}}{\frac{4TFC}{CMU}} = 1/75$$

بنابراین مقدار تولید باید ۷۵ درصد افزایش یابد.

۱۱۲. گزینه ۳ صحیح است.

$$Q(P - vcu) - TFC \geq 15,000,000$$

$$\frac{P - vcu}{p} = 0/4 \Rightarrow P - vcu = 0/4p$$

در معادله بالا جایگذاری می‌کنیم:

$$(10,000 + 10,000) \times 0/4p - (3 \times 1,000,000) \geq 15,000,000 \Rightarrow p \geq 2,250$$

بنابراین حداقل قیمتی که شرکت باید برای فروش محصولات خود در دوره آینده در نظر بگیرد، ۲,۲۵۰ ریال برای هر واحد است.

۱۱۳. گزینه ۲ صحیح است.

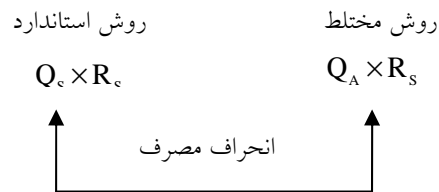
هزینه مالیات - صرفه‌جویی نقدی در هزینه‌های عملیاتی = جریان نقدی ورودی

$$\text{ریال} \quad 200,000 = \frac{1,300,000 - 100,000}{6} = \text{هزینه استهلاک}$$

$$\text{ریال} \quad 220,000 = (750,000 - 200,000) \times \%40 = \text{مالیات}$$

$$\text{ریال} \quad 530,000 = (750,000 - 220,000) = \text{جریان نقدی ورودی سال‌های اول تا پنجم}$$

$$\text{ریال} \quad 630,000 = (530,000 + 100,000) = \text{جریان نقدی ورودی سال‌های ششم}$$



۱۱۴. گزینه ۱ صحیح است.

انحراف مصرف مساعد ماده الف - بهای ماده الف به روش استاندارد = بهای ماده الف به روش مختلط

$$= 144,000 - 4,000 = 140,000$$

نرخ استاندارد ماده الف \times مصرف واقعی ماده الف = بهای ماده الف به روش مختلط

$$100 \times \text{مصرف واقعی ماده الف} = 140,000$$

\Rightarrow مصرف واقعی ماده الف = 1400 کیلوگرم

۱۱۵. گزینه ۳ صحیح است.

نرخ استاندارد دستمزد \times ساعت کار استاندارد برای تولید واقعی = بهای دستمزد به روش استاندارد

$$300 \times \text{ساعت کار استاندارد برای تولید واقعی} = 139,200$$

\Rightarrow ساعت کار استاندارد برای تولید واقعی = $\frac{139,200}{300} = 464$ ساعت

انحراف کارایی نامساعد دستمزد + بهای دستمزد به روش استاندارد = بهای دستمزد به روش مختلط

$$= 139,200 + 4,800 = 144,000$$

نرخ استاندارد دستمزد \times ساعت کار واقعی = بهای دستمزد به روش مختلط

$$144,000 = \text{ساعت کار واقعی} \times 300$$

\Rightarrow ساعت کار واقعی = 480

نرخ استاندارد سربار متغیر \times (ساعت کار واقعی - ساعت کار استاندارد برای تولید واقعی) = انحراف کارایی سربار متغیر

$$= (464 - 480) \times 90 = (1,440)$$

۱۱۶. گزینه ۴ صحیح است.

انحراف کارایی سربار ثابت + انحراف ظرفیت سربار = انحراف حجم سربار

$(960) = (464 - 480) \times 60 =$ انحراف کارایی سربار ثابت

$(2,160) = (1,200) + (960) =$ انحراف حجم سربار

۱۱۷. گزینه ۲ صحیح است.

نرخ استاندارد سربار ثابت \times (ساعت کار بودجه شده - ساعت کار واقعی) = انحراف ظرفیت سربار

$(1,200) = (480 - \text{ساعت کار بودجه شده}) \times 60$

\Rightarrow ساعت کار بودجه شده = 500

نرخ استاندارد سربار ثابت \times ساعت کار بودجه شده = سربار ثابت بودجه شده

$= 500 \times 60 = 30,000$

۱۱۸. گزینه ۱ صحیح است.

آن چه که طی دوره به حساب کالای در جریان ساخت می رود همان بهای عوامل تولید طی دوره می باشد. حال اگر حساب کالای تکمیل شده طی دوره از این مبلغ بیشتر باشد یعنی علاوه بر مبلغ عوامل تولید، سهمی نیز از بهای کالای در جریان ساخت اول دوره به حساب کالای تکمیل شده طی دوره منظور شده است و بنابراین می توان گفت موجودی کالای در جریان ساخت، طی دوره کاهش یافته است. البته تحلیل بالا از نظر ریالی صحیح است. چون از نظر فیزیکی یا فرض های جریان بها ممکن است ابتدا کالاهای اول دوره تکمیل شده باشد به هر حال در مجموع کالای در جریان ساخت پایان دوره از اول دوره کمتر خواهد بود.

۱۱۹. گزینه ۳ صحیح است.

شرکتی که زیانده می‌باشد، شرکتی است که جمع مبلغ حاشیه فروش آن کمتر از هزینه‌های ثابت آن است.
یعنی:

$$Q(P - VCU) < TFC$$

جمع هزینه‌های ثابت جمع مبلغ حاشیه فروش

گزینه یک درست می‌باشد. چون ممکن است نسبت حاشیه فروش یک شرکت مثبت باشد اما باز هم شرکت زیانده باشد. وقتی نسبت حاشیه فروش مثبت است که قیمت فروش هر واحد از هزینه متغیر هر واحد بیشتر باشد. که در این حالت حاشیه فروش مثبت می‌شود اما ممکن است تولید به حدی نباشد که برای پوشش هزینه‌های ثابت کافی باشد. در این حالت شرکت با افزایش تولید (فروش) خود ابتدا به نقطه سربه‌سر می‌رسد و سپس به کسب سود می‌پردازد.

گزینه دو نیز درست می‌باشد. چون ممکن است قیمت فروش هر واحد از هزینه‌های ثابت هر واحد بیشتر باشد اما شرکت زیانده باشد. این حالت خود به ۲ حالت زیر تقسیم می‌شود:

در حالت اول قیمت فروش هر واحد از هزینه‌های متغیر هر واحد کوچکتر است اما طبق صورت این گزینه ممکن است نسبت قیمت فروش هر واحد به هزینه‌های ثابت هر واحد بزرگتر از یک باشد. در این حالت شرکت بدون توجه به میزان تولید، زیانده است. چرا که حتی یک ریال هم حاشیه فروش ایجاد نمی‌شود که بخواهد هزینه ثابتی را پوشش دهد بلکه با تولید بیشتر، شرکت بیشتر و بیشتر زیان می‌کند.

در حالت دوم ممکن است قیمت فروش هر واحد از هزینه‌های متغیر آن بیشتر باشد و طبق گزاره این گزینه نسبت قیمت فروش هر واحد به هزینه‌های ثابت هر واحد بزرگتر از یک باشد، در این حالت سود یا زیان بستگی به حجم تولید دارد. بنابراین عبارت «ممکن است» یکی از حالت‌های سودده یا زیانده بودن را می‌رساند که با صورت سوال همخوانی دارد.

گزینه ۴ نیز صحیح می‌باشد. چون وقتی شرکت در حالت زیان‌دهی قرار دارد یعنی حتماً جمع مبلغ حاشیه فروش هر واحد از جمع هزینه‌های ثابت آن کوچکتر است. بنابراین نسبت هزینه ثابت هر واحد به حاشیه فروش هر واحد بزرگتر از یک است.

گزینه ۳ غلط می‌باشد زیرا لزوماً درآمد فروش شرکت زیان‌ده کمتر از هزینه‌های ثابت آن نیست. بلکه ممکن است بیشتر باشد اما آن چه که موجب زیان‌دهی شرکت شده است هزینه‌های متغیر آن باشد. درآمد فروش شرکت برابر است با $P \times Q$ که ممکن است از TFC بیشتر باشد اما چون $P \times Q$ برای پوشش $TFC + (VCU \times Q)$ کافی نیست شرکت در حالت زیان‌دهی قرار گرفته باشد.

۱۲۰. گزینه ۴ صحیح است.

انحراف کارایی سربار + انحراف هزینه + انحراف ظرفیت = انحراف کل سربار

$$\text{انحراف کارایی سربار} + (60,000) + 12,000 = (16,000)$$

$$\Rightarrow \text{انحراف کارایی سربار} = 32,000$$

$$\text{انحراف کارایی دستمزد} = \frac{32,000}{80\%} = 40,000$$

انحراف نرخ دستمزد + انحراف کارایی دستمزد = انحراف کل دستمزد

$$30,000 = 40,000 + \text{انحراف نرخ دستمزد}$$

$$\Rightarrow \text{انحراف نرخ دستمزد} = (10,000)$$

۱۲۱. گزینه ۱ صحیح است.

در روش استاندارد، حساب کالای در جریان ساخت به مقدار استاندارد و نرخ استاندارد بدهکار می‌شود. با توجه به این که مصرف استاندارد ۶۰٪ بیشتر از مصرف واقعی بوده، در نتیجه انحراف مصرف مواد مساعد بوده و خواهیم داشت:

$$Q_s = 1,6Q_A \Rightarrow Q_A = \frac{5}{8}Q_s$$

$$\text{انحراف مصرف} = (Q_s - Q_A) \times R_s$$

$$\Rightarrow 48,000 = (Q_s - \frac{5}{8}Q_s) \times R_s$$

$$\Rightarrow 48,000 = \frac{3}{8}Q_s \times R_s \Rightarrow Q_s \times R_s = 48,000 \times \frac{8}{3} = 128,000$$

۱۲۲. گزینه ۴ صحیح است.

نرخ استاندارد فروش × (تعداد استاندارد فروش - تعداد استاندارد از حجم فروش واقعی) = انحراف مقدار فروش
میانگین نرخ استاندارد فروش × (تعداد فروش استاندارد شده - تعداد فروش واقعی) = انحراف مقدار فروش

$$\text{انحراف مقدار فروش محصول} = (8,800 - 4,800) \times \frac{(2,000 \times 4,800) + (3,000 \times 3,200)}{8,000} = 9,600,000$$

الف

$$\text{انحراف مقدار} = (3,200 - 3,200) \times \frac{(2,000 \times 4,800) + (3,000 \times 3,200)}{8,000} = 0$$

$$\text{فروش محصول ب} \\ \Rightarrow 9,600,000 + 0 = 9,600,000$$

۱۲۳. گزینه ۲ صحیح است.

میانگین نرخ فروش استاندارد شده × درصد سهم بودجه‌ای بازار × (حجم فروش بودجه‌ای بازار - حجم فروش واقعی بازار) = انحراف اندازه بازار

$$= (60,000 - 48,000) \times \frac{8,000}{48,000} \times 2400 = \underline{\underline{4,800,000}} \text{ مساعد}$$

۱۲۴. گزینه ۳ صحیح است.

زمانی که به دنبال بهینه‌سازی ترکیب تولید هستیم می‌توانیم مسأله را از راه برنامه‌ریزی خطی یا روش سیمپلکس (که وقتگیر است) حل کنیم. وقتی با ۳ متغیر (۳ نوع محصول) روبرو هستیم روش هندسی کاری بسیار پیچیده است. در مورد مسائل ترکیب تولید که در آنها بحث حاشیه سود و زمان برای تولید به طور توأم مطرح می‌گردد بهترین روش آنست که حاشیه فروش انواع محصولات را بر مبنای واحد زمانی مشترک سنجید و سپس سایر عوامل محدودکننده را مدنظر قرار داد.

محصول	حاشیه فروش به ازای یک واحد محصول	عامل محدود کننده (ساعت)	حاشیه فروش به ازای یک ساعت
الف	200,000	۴	50,000
ب	45,000	۱	45,000
ج	60,000	۲	30,000

اولویت تولید با محصولی است که بیشترین حاشیه فروش را به ازای عامل محدودکننده (ساعت) داشته باشد.

بنابراین تولید به ترتیب با الف و ب و ج است.

بنابراین محاسبه می‌کنیم که به ازای ظرفیت دستگاه چند واحد الف می‌توانیم تولید کنیم.

$$\frac{1,000}{4} = 250$$

اما چون حداکثر تقاضا برای الف در ماه ۲۲۰ واحد است همین مقدار تولید می‌شود.

$$\text{ریال} \quad 220 \times 200,000 = 44,000,000 \text{ حاشیه فروش محصول الف} \\ \text{ظرفیت باقیمانده ماشین ساعت} \quad 1,000 - (220 \times 4) = 120$$

این ظرفیت تا جای ممکن و با توجه به محدودیت تقاضای محصول ب باید به این محصول تخصیص یابد.

$$\frac{120}{1} = 120 \text{ ظرفیت محصول برای تولید محصول ب}$$

با توجه به صورت مسأله سقف تقاضا برای محصول ب ۲۵۰ واحد در ماه است که از ظرفیت دستگاه بیشتر می‌باشد.

ریال $120 \times 45,000 = 5,400,000$ حاشیه فروش محصول ب

جمع حداکثر حاشیه فروش با بهینه‌ترین ترکیب $44,000,000 + 5,400,000 = 49,400,000$

۱۲۵. گزینه ۱ صحیح است.

در سیستم هزینه‌یابی جذبی (کامل) سود و زیان تابعی از حجم تولید و فروش می‌باشد در حالیکه در سیستم هزینه‌یابی متغیر (مستقیم) با توجه به اینکه سر بار ثابت ساخت جذب محصولات تولید شده نمی‌شود، لذا سود و زیان فقط تابعی از حجم فروش می‌باشد و تعداد تولید بر روی سود عملیاتی تأثیر ندارد.

۱۲۶. گزینه ۲ صحیح است.

به دلیل اینکه اثر این تغییر بر سود سال ۱۳۸۸ مورد نظر است بنابراین چون اطلاعات زیر در انتخاب جایگزین نمودن یا عدم جایگزین نمودن ماشین آلات جدید از لحاظ تأثیر آن بر سود سال ۱۳۸۸ بی‌تأثیر است نا مربوط تلقی می‌شوند: (۱) ارزش فروش ماشین آلات در ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۳ (۲) هزینه متغیر ناشی از تولید هر واحد محصول (چون در ۲ حالت به یک میزان هزینه ایجاد می‌کند لذا تأثیری بر تصمیم‌گیری ندارد)

استفاده از اطلاعات مربوط در تعیین سود سال ۱۳۸۸:

استفاده از ماشین آلات جدید	استفاده از ماشین آلات موجود	هزینه استهلاک ماشین آلات در سال ۱۳۸۸
(420,000)	(250,000)	درآمد سال ۱۳۸۸ ناشی از تولید (فروش) محصولات به میزان ۱۰۰۰ واحد
40,000,000	30,000,000	اثر ریالی عوامل مربوط بر سود شرکت
39,580,000	29,750,000	

همانطور که ملاحظه می‌شود جایگزین ماشین آلات جدید سود بیشتری را نسبت به ماشین آلات موجود عاید شرکت می‌کند.

میزان افزایش سود $39,580,000 - 29,750,000 = 9,830,000$

۱۲۷. گزینه ۳ صحیح است.

$$\text{نسبت} = \frac{\text{ظرفیت}}{\text{ظرفیت}} = \frac{40,500}{45,000} = 90\%$$

سربار ثابت بودجه شده $(1 - \text{نسبت کارکرد}) = \text{انحراف ظرفیت سربار} = (1 - 0.9) \times 5,000,000 = (500,000)$

۱۲۸. گزینه ۴ صحیح است.

بودجه خرید بهمن ماه (واحد)

واحد	شرح
19,000	فروش بهمن ماه
6600	+ موجودی پایان بهمن ماه $(22,000 \times 30\%)$
(5700)	- موجودی اول بهمن ماه $(19,000 \times 30\%)$
19,900	بودجه خرید

ریال $19,900 \times 100 = 1,990,000$ = بودجه خرید بهمن ماه به ریال

۱۲۹. گزینه ۱ صحیح است.

وجوه دریافتی مورد انتظار دی ماه

ریال 1,764,000	$(20,000 \times 30\% \times 98\%)$	از فروش آذر ماه
ریال 1,200,000	$(20,000 \times 30\% \times 20\%)$	از فروش آذر ماه

ریال 1,350,000	(15,000 × ۳۰۰ × %۳۰)	ماه از فروش آبان
<u>972,000</u>	(18,000 × ۳۰۰ × %۱۸)	از فروش مهر
ریال <u>5,286,000</u>		جمع وجوه دریافتی مورد انتظار

۱۳۰. گزینه ۴ صحیح است.

$$\text{نسبت حاشیه فروش} = \frac{P - VCU}{P} = 0/5$$

$$\Rightarrow 0/5P - VCU = 0 \quad (I)$$

از طرفی با توجه به نمودار، شیب خط سود برابر است با میلغ حاشیه فروش هر واحد.

$$\text{tg}\alpha = \frac{50 + 100}{200} = 0/75 = P - VCU \quad (II)$$

$$\begin{cases} (I) & 0/5P - VCU = 0 \\ (II) & P - VCU = 0/75 \end{cases} \Rightarrow P = 1/5 \text{ میلیون}$$

$$VCU = 0/75 \text{ میلیون}$$

$$\Rightarrow VCU = 0/75 \times 1,000,000 = 750,000 \text{ ریال}$$